

تبدیل به یک نوستالژی می‌شود؛ زیرا ترکیه امروزی خود را وارث شکوه امپراتوری عثمانی و عظمت قسطنطنیه می‌داند. این ویژگی و جایگاه تاریخی باعث می‌شود این حس برای ترک‌ها چندان هم غریب نباشد. البته منظور از احیای امپراتوری عثمانی، احیای سازوکارهای سیاسی آن نیست که گاه موجب سوء تفاهم می‌شود؛ آنچه ترک‌ها دنبال آن هستند احیای عظمت و نفوذ و اثرگذاری گذشته‌شان است.

از لحاظ جغرافیایی هم ترکیه در جایی واقع شده که با کشورهای آسیای مرکزی، آسیای غربی، خاورمیانه عربی و شمال آفریقا از یک سو و با اروپا از سوی دیگر قرابت جغرافیایی و رابطه معناداری دارد. اگر ترکیه با همین مشخصات و مختصات تاریخی - فرهنگی در آمریکای لاتین بود، شاید چنین سودا و پتانسیلی برای الگو شدن نداشت. بنابراین جغرافیای راهبردی ترکیه نیز به کمک الگو شدن آن آمده است.

از سوی دیگر ترکیه مانند مصر و ایران از کشورهای نسبتاً پرجمعیت جهان اسلام است و این جمعیت به عنوان نیروی انسانی محرکه توسعه، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. اگر ترکیه همین موقعیت جغرافیایی و همان سابقه تاریخی را هم داشت اما چنین نیروی انسانی انبوه و نسبتاً آموزش دیده و آماده به کاری را نداشت، امید چندانی به الگو شدن نمی‌توانست داشته باشد.

اگر این سه ویژگی را در کنار آن جاه‌طلبی بگذاریم به ما نشان می‌دهد که ترکیه قاعداً مسیری را که آغاز نموده تا اندازه زیادی درست انتخاب کرده است.

۳. توان اقتصادی: برای الگو شدن باید از حداقلی از توان اقتصادی برخوردار بود. قدرت اقتصادی در خلاء به دست نمی‌آید. کسب و گسترش سرمایه و منابع مالی در کنار مدیریت صحیح و تعامل معنادار با جهان از لوازم قدرت اقتصادی شدن است. اگر ترکیه همچنان در وضعیت اقتصادی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی به سر می‌برد حائز این خصوصیت و استعداد نبود و به احتمال قریب به یقین سودای الگو شدن را در سر نمی‌پروراند. رشد اقتصادی چشمگیر و بهبود محسوس درآمد سرانه مردم ترکیه در دهه اول قرن ۲۱ که کم و بیش ادامه هم دارد، این قابلیت را به ترکیه داده که بتواند هزینه مدل شدن را بپردازد.

بگذارید مثال ملموس و کوچکی بزنم. اگر شما برای همایش‌های بین‌المللی علمی در اینترنت جست‌وجویی کنید، می‌بینید که در میان میزبان‌ها، ترکیه مقام بالا و نزدیک به اول را دارا است. این یعنی ترک‌ها پول خرج می‌کنند و دانشگاهیان و پژوهشگران بسیاری از اقصای نقاط جهان را را برای دوره‌های مختلف چند روزه به کشورشان دعوت می‌کنند تا تبادل علمی شکل بگیرد و بهره ببرند. این گونه کارها هزینه دارد. ترکیه همین مقدار و چه بسا بسیار بیش از این را صرف اختصاص اعزام دانشجویان

خود به دانشگاه‌های تراز اول و معتبر دنیا می‌کند و به موازات آن هزینه‌های هنگفتی را صرف اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان کشورهای آسیای مرکزی، آسیای غربی، خاورمیانه عربی و شمال آفریقا می‌کند. اگر ترکیه توان اقتصادی کنونی را نداشت، نمی‌توانست چنین هزینه‌هایی برای رشد و تبادل علمی داشته باشد.

۴. استراتژی مشخص: برای الگو شدن باید از تصویر مبهم و کلی که در ذهن رهبران و نخبگان هست فاصله گرفت و به یک نقشه راه مدون و روشن برای پیشرفت رسید و بر مبنای آن «چگونه الگو شدن» را مشخص کرد. در خصوص ترکیه این مرحله چهارم در زمره مراحل متاخر در سیر پیشرفت ترکیه تا امروز است. اگر پروسه الگوی پیشرفت ترکیه را یک فرآیند دو دهه‌ای در نظر بگیریم، این بخش مربوط به یک‌چهارم پایانی آن است. البته منطقاً این اتفاق باید در ابتدای این دو دهه رخ می‌داد ولی ترکیه هم مثل بسیاری دیگر از کشورها از مشکلات جهان سومی رنج می‌برد. آن موقع الگو شدن برای ترک‌ها بیشتر یک تصویر مبهم بود. آن‌ها سودایی در سر داشتند اما وقتی خودشان در این راه قدم گذاشتند، تازه فهمیدند چه باید کرد. البته شاید طرح مبهمی در ذهن برخی نخبگان بوده اما قطعاً مشخص و مدون و اجماعی نبوده است.

بر این اساس شاید بیش از سه چهار سال نباشد که ترکیه واقعاً دارد برای الگو شدن استراتژی و نقشه راه طراحی می‌کند. البته تلقی من این است که تاکنون با آزمون خطا پیش آمده و چه بسا اشتباه‌های بزرگی نیز داشته است ولی به هر حال عده‌ای دارند روی این مسأله در ترکیه کار می‌کنند که راهبردها برای الگو شدن چیست.

۵. ساختارسازی و تربیت نیروی انسانی: پروژه و پروسه الگو شدن حتی با فراهم بودن تمامی موارد فوق‌الذکر به سرانجام نخواهد رسید مگر آن که «ساختارسازی» و «تربیت نیروی انسانی» به عنوان دو عامل مکمل مورد عنایت و توجه قرار گیرند. بهترین چشم‌اندازها و راهبردها هم برای محقق شدن نیاز به ساختار و سازمان و به نخبگان کارشناس و دنیادیده دارد. این نیروی انسانی طیف وسیعی را شامل می‌شود و از دیپلمات‌های کارکشته، تا مدیران و تکنوکرات‌های برجسته و نیروی کار ماهر را در بر می‌گیرد. من بر مبنای مشاهده عملکرد دولت‌مردان و تصمیم‌سازان ترکیه معتقدم آن‌ها به خوبی به اهمیت این پیش‌شرط‌ها آگاه بوده و سعی بلیغی کرده‌اند که آن‌ها را تا حد ممکن را محقق کنند و تا اندازه زیادی نیز در این مسیر کامیاب بوده‌اند. البته موفقیت امری مقایسه‌ای و نسبی است و اینکه ترکیه تا چه حد بتواند در آینده در این موارد موفق باشد، بستگی به عوامل متعدد دیگری دارد که پرداختن به آن‌ها از حوصله این بحث خارج است.

نوبتی را اتخاذ کرده که به شکل ساده ترکیه را از «هم‌پیمان صادق ایالات متحده» به عضو جدید ژئوپولیتیکال منطقه که حق و حقوق مستقل خودش را در غرب، خاورمیانه، آفریقا و اروپا و آسیا دارد، تبدیل می‌نماید.

با گذار از یک دهه موفقیت، اعتبار اردوغان با نسج‌بندی رفتار و تکبر او، روند رو به زوالی دارد. این نوع برخورد‌ها در برنامه‌های نادرست انگاشته‌اش برای «توسعه پارک گری در استانبول»، همچون نمادی از شکایات خیل عظیمی از مردم متبلور شده است. البته موارد زیاد دیگری هم متوجه جریان هستند. سیاست هرگز ساده نبوده است. اردوغان دشمنان خاص خودش را دارد. برخی از ذی‌نفوذهای قدیمی و طبقه جایگزین شده حکمفرمایی «کمالیست‌ها» تمایل به سرنوشتی‌اش دارند. عده‌ای از «ملی‌گرایان» نیز که در برابر توافق با اقلیت کردها به منزله استقرار

مواجه شده است. اگر او همچنان در قبال بخش زیادی از آرای مردم بی‌تفاوت بماند، فعالیت‌هایش تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند و ممکن است حتی باعث سرنوشتی‌اش در انتخابات بعدی شوند. پیروزی اردوغان، وام‌دار حمایت‌های گسترده عمومی است، آن‌هم نه فقط از سوی ترک‌های مذهبی، بلکه حلقه‌های روشنفکری و آزادی‌خواه که مهارت‌های نظامی طولانی‌مدت او را بر سایه سیاست‌های ترکیه و اصلاحات گسترده پذیرفته بودند. او اقتصاد کشور را با قرار دادن در رده هفدهم جهان مترقی کرده است. اردوغان اصلاحات مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را معرفی کرده، در حالی که مشتاقانه در جست‌وجوی عضویت اتحادیه اروپایی است. او اقدامات زیادی را در خصوص التیام زخم‌های کهنه و خونریزی‌های کردها نسبت به دولت‌های دیگر ترکیه انجام داده است. همچنین او سیاست خارجی